

گزارش سازمان خواربار و کشاورزی (FAO) در زمینه نتایج ده سال پی گیری مصوبات کنفرانس جهانی اصلاحات ارضی و توسعه روستایی - تحت عنوان تجربیات جهانی توسعه روستایی - با بررسی نقش زنان در توسعه روستایی در شماره گذشته به پایان رسید.

اینک بخش دیگری از مباحث توسعه روستایی را با عنوان «نقش روشنگران در روند توسعه روستایی» ترجمه و از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم.

از آنجا که مفاهیم مطرح شده در این مقاله، مفاهیم نسبتاً تازه ای است، سعی شده ضمن تعریف دقیق و ملموس آن‌ها، نقش روشنگران به عنوان حامیان اقشار محروم و مستضعف روستایی تبیین و تفاوت عملکرد و حوزه فعالیت‌شان با مددکاران، مروچین و... مشخص شود. به علاوه، در این مطلب به ضرورت وجودی روشنگران در روستاها نیز اشاره شده و چگونگی حذف روشنگران خارجی و جایگزین شدن روشنگران داخلی مورد بررسی قرار گرفته است.

خط مشی جدید بالا می‌گیرد، مراکز وابسته به سازمان ملل، همکاری و تشریح مساعی بیش تر و نزدیک تری در انجام «طرحهای آزمایشی^۱» انجام می‌دهند و دولت‌ها نیز تمایل و علاقه رو به زیادی را به خط مشی جدید نشان می‌دهند که به همان اندازه دارای اهمیت است.

در گزارش همکاری فنی سازمان جهانی کار (ILO) آمده است: «نهضت روشنگری هنوز بسیار محدود است و مخالفت‌های زیادی با آن می‌شود. شکست‌های آن به اندازه موفقیت‌هایش، زیاد است و در آن تناقضات درونی به چشم می‌خورد و نتیجه نهایی تلاش‌ها در هر یک از کشورها که برگزینیم، غیرقابل پیش بینی است.»

گزارش مذکور می‌افزاید: «اما نقطه قوت نهضت، وجود این اعتقاد است که روحیه اتکاء به خود در تمامی انسان‌ها وجود دارد و وجود این روحیه بدیهی و غیرقابل پرسش است.»

نظریه روشنگری، تسهیل، مشارکت

بر اساس يك تعريف «روشنگر توسعه روستایی» کسی است که به مردم فقیر و محروم روستایی یاری می‌رساند تا در جریان رشد و تعالی قرار گیرند. اما سؤال این است که این فرد با سایر کسانی که دست‌اندر کار توسعه روستایی هستند، مانند مروچان، مددکاران توسعه اجتماعی و مأموران و متصدیان اجرایی طرح‌ها، چه تفاوتی دارد؟

مروچان، مددکاران و مأموران اجرایی، معمولاً با کل جوامع روستایی - صرف نظر از تقسیمات اقتصادی و اجتماعی آنها - سر و کار دارند. آنها معمولاً با روستاییان به عنوان

NGOها (سازمان‌ها و تشکلهای غیر دولتی^۲) و فعالگران اجتماعی^۳ در امریکای لاتین و افریقا - که از تجربه غنی مشابهی در ارتقاء و رشد خوداتکایی مردمی برخوردار بودند - ارتباط برقرار شد. در همان زمان برنامه حمایت از کشاورزان خرده پا وابسته به سازمان خواربار و کشاورزی (FAO) در آسیا پیش‌قراول استفاده از «سازمان‌دهندگان تشکلهای گروهی^۴» از میان افراد محلی بود تا از این طریق، به جریان تشکیل سازمان‌های دهقانی و ایجاد رابطه میان آنها و مراکز دولتی کمک کند.

در خلال دهه ۱۹۸۰، روشنگران روستا تحت عناوین متفاوتی جای خود را در برنامه‌های توسعه روستایی مراکز وابسته به سازمان ملل متحد پیدا کردند. ضرورت وجود «مبلغان تشکلهای گروهی^۵» «عوامل تغییر^۶» و «چند پیشگان^۷» برای موفقیت طرح‌های مربوط به تشکیل بخشیدن به محرومان روستایی جهت انجام فعالیت‌های مولد متکی بر خودیاری، انبات شده، مورد قبول قرار گرفته است.

همچنان‌که اتفاق نظر در باره صحت و درستی

اصطلاح «روشنگر توسعه روستایی^۸» در دایره لغات و اصطلاحات سازمان ملل متحد، اصطلاح نسبتاً جدیدی است، اما سابقه تجارب سازمان ملل متحد با روشنگران روستا به اواسط دهه ۱۹۷۰ باز می‌گردد. تقریباً در آن هنگام بود که جوامع سنتی روستایی در جنوب آسیا، شاهد بروز و ظهور سازمان‌ها و تشکلهایی از مردم فقیر و محروم روستایی بود که بر مواردی چون دموکراسی، خود اتکایی و ردّ هر نوع کمک حاتم‌بخشانه خارجی تأکید می‌ورزیدند. چهره‌ها و شخصیت‌های برجسته این سازمان‌ها را «کارگزاران توسعه^۹» و «فعالان آموزشگرا^{۱۰}» تشکیل می‌دادند که نقش اصلی آنها نشر و گسترش اندیشه‌ای بود که «آگاهی جمعی منبعت از خویشتن^{۱۱}» نامیده می‌شد.

ILO (سازمان جهانی کار) و دیگر مراکز بین‌المللی، به این نهضت علاقه‌مند شدند، آن را مورد مطالعه قرار دادند و به برقراری شبکه‌هایی از روابط میان سازمان‌های مشارکتی ایجاد شده و فعال در جنوب و جنوب شرقی آسیا، کمک کردند. در اوایل دهه ۱۹۸۰ میان این نهضت آسیایی

روشنگران روستا

و نقش آنان در توسعه روستایی مشارکتی

مترجم: رضا ذوقدار مقدم

برگرفته از ماهنامه توسعه روستایی «Rural Development»

افرادی که بایستی در آنها تغییری ایجاد کرد، رفتار می کنند. در زیربنای این دیدگاه توسعه که به «روش ارتباط یکسویه»^{۱۲} مشهور شده است، این فرض نهفته است که عوامل تغییر دهنده، طرف دانا و عوامل تحت تغییر، طرف ناآگاه هستند.

از سوی دیگر، روشنگران روستا منحصرأ به یاری محرومان و فقرا می شتابند. آنها محرومان روستایی را عامل فعال ایجاد تغییر، توسعه واقعی را آزاد شدن قوه ابتکار خلاق و آفرینشگر آنها می دانند. زیرا (به اعتقاد آنها) جریانات نامناسب اجتماعی، مانع از ظهور و بروز خلاقیت مردم شده، آنها را نسبت به نوآوری متفعل و بی میل کرده است. بنابراین، آنچه مورد نیاز است، وجود شیوه ها و روش های جدیدی از تعامل اجتماعی است که موجب حیات دوباره اقشار محروم روستایی شود و آنها را برانگیزد تا به تحقیق و تحلیل وضعیت و واقعیت اجتماعی ای که در آن می زیند، بر آیند و عوامل فقر و محرومیت خود را دریابند و روش ها و راه های ممکن برای

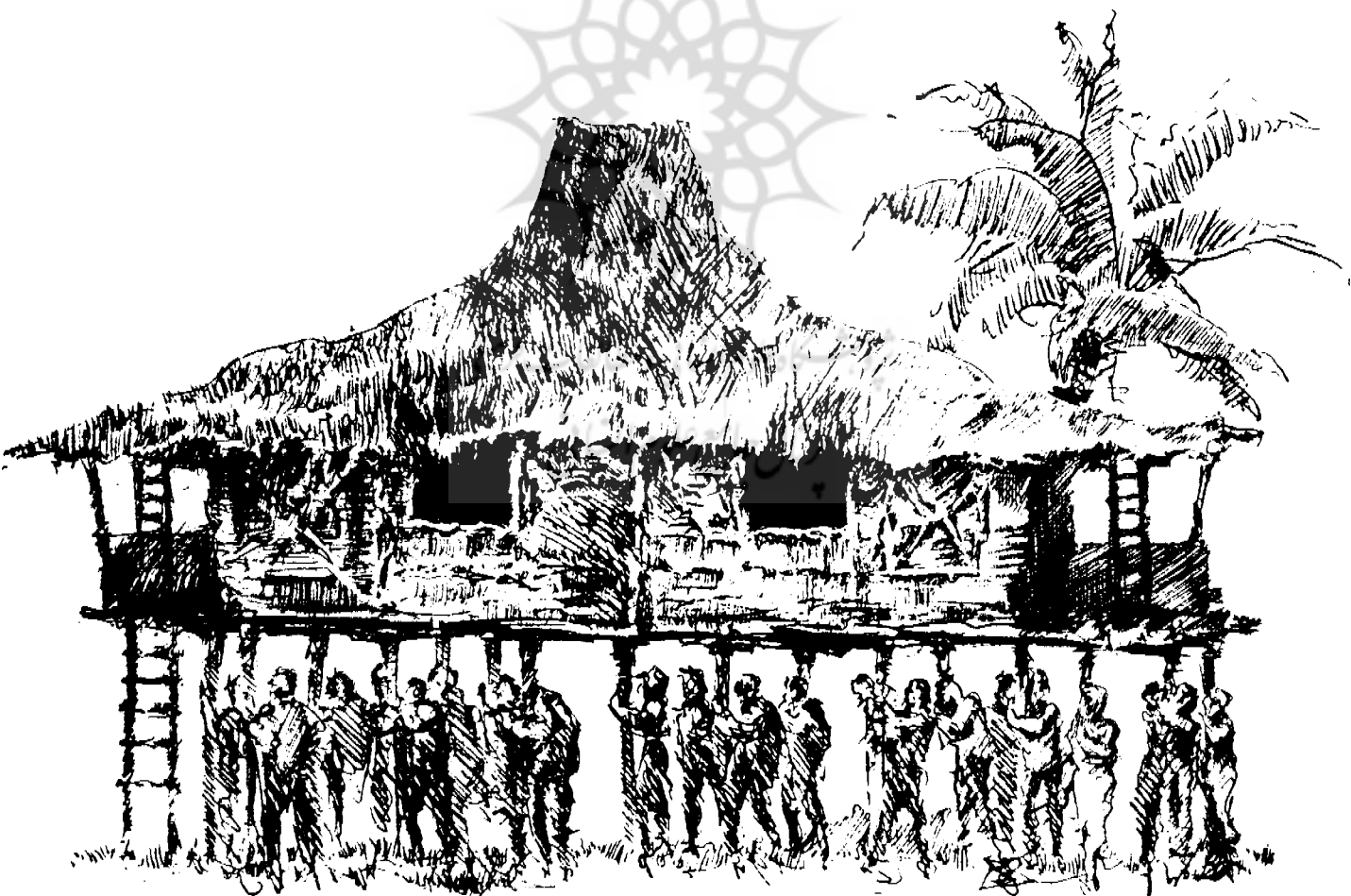
ایجاد تغییر در واقعیت های موجود را به دست خود و به ابتکار خود بیابند.

به عنوان بخشی از این فرایند توسعه، روشنگران روستا در پی آنند که تسهیلات لازم را برای افزایش ظرفیت ها و توانایی های مردم، به این منظور که بتوانند فعالیت ها و اقدامات مبتنی بر اراده خود را سازماندهی و مدیریت کنند، فراهم آورند. و در نهایت، روشنگران روستا سعی می کنند تا نقش آنها در مراحل اجرایی فرایند توسعه، فرعی و غیر تعیین کننده باشد. مؤثر بودن یا نبودن کار روشنگر روستا هنگامی مشخص می شود که وی، خود را از جریان کارکنار کشیده، محرومان روستایی را به خود وامی گذارد تا زندگی و معیشت خود را به دست خود اداره کنند.

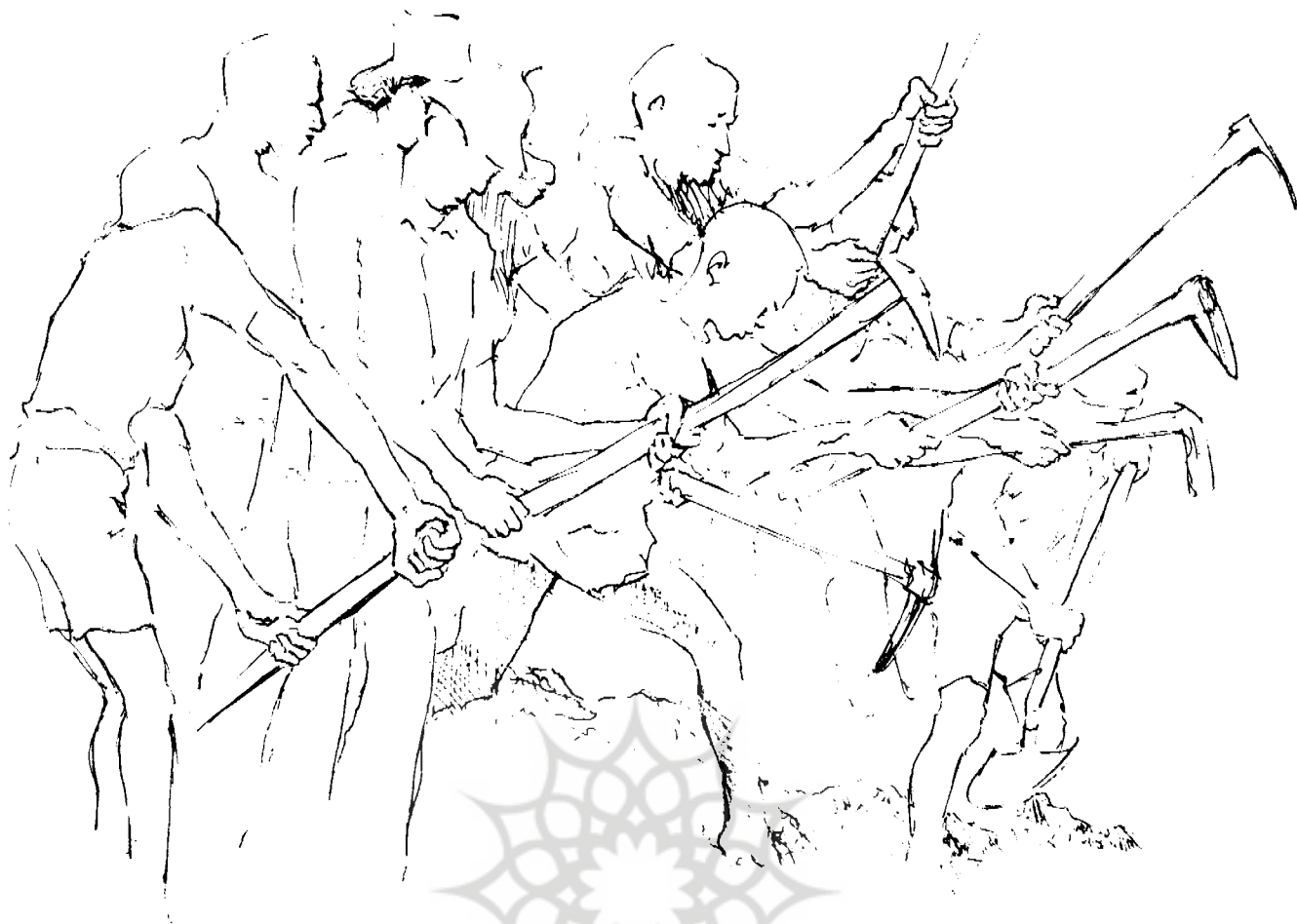
تربیت روشنگران

روشنگر توسعه روستایی نیازمند به داشتن یکسری مهارت های رفتاری و اجتماعی است. نخست اینکه او باید خود را نسبت به اقشار محروم روستایی متعهد بداند، نه به یک حزب، دسته

سیاسی یا یک پروژه و بداند که تصمیم گرفته است با آنها برای مقابله با علایق و گرایش های حاکم، همکاری کند. دوم اینکه او باید به توانایی محرومان روستایی نسبت به یادگیری و اقدام خلاقانه جهت ایجاد تغییر در وضعیت موجود، ایمان داشته باشد. روشنگر روستا در تلاش مشترکی با محرومان شرکت دارد که این تلاش مشترک، در نهایت، برای هر دوی آنها این امکان را فراهم می سازد که آگاهی خود را ارتقاء دهند. یک روشنگر روستا لزوماً نبایدستی از مهارت های فنی خاصی برخوردار باشد، آنچه مهم است، این است که او توانایی درک پویایی واقعیت های اجتماعی را که در آن قرار می گیرد، یعنی سازماندهی و ساخت روابط اجتماعی و ساخت سلطه و فقر را داشته باشد. علاوه بر این، او بایستی از قابلیت هایی همچون استعداد یادگیری مداوم، تمایل به یادگیری از دانش، تجربه و عمل مردم، توانایی تشریح تجارب و تحلیل آنها با همقطاران روشنگر خود و هشجاری مداوم برای درک تغییراتی که ممکن است در واقعیت موجود روی دهد، برخوردار باشد. روشنگر روستا باید روابطی مبتنی بر سازندگی



نمونه ای از روح «ساریلاکاس» (اتکاء به قدرت خویش): بلند کردن خانه یکی از اهالی روستا به منظور انتقال آن به مکانی دیگر. یک سنت اجتماعی کهن در فیلیپین.



محرومان به تنهایی افرادی ضعیف، پراکنده و فاقد قدرت لازم برای بسیج منابع و امکانات موجود و استفاده از آن‌ها می‌باشند و نمی‌توانند حقوق و خواسته‌های خود را اظهار کنند. از رهگذر مکانیسم‌های (عملکردهای) جمعی این ظرفیت در آنها تقویت می‌شود و راه‌حلهای جمعی قدرت و توانمندی فردی را ارتقاء می‌بخشد.

روستا در کنترل گروه ثروتمندان قرار دارد که معمولاً از آنها در جهت اختصاص سهم غیرعادلانه‌ای از منابع عمومی به خود، سوء استفاده می‌کنند. وابستگی اقتصادی محرومان، الگوهای رفتاری وابسته‌ای را نیز ایجاد می‌کند که در این حال، رقابت میان آنها موجب تقویت فردگرایی و احساس ناامیدی از حرکت‌ها و اقدامات گروهی و پراکندگی و تفرقه در جامعه روستایی می‌شود. وابستگی اجتماعی، اقتصادی و روحی و روانی آنها موجب می‌شود که محرومان به ندرت گرد هم آمده، درباره وضعیت که در آن قرار دارند، به بحث بنشینند، چه رسد به اینکه به اقدامات و حرکت‌های جمعی برای ایجاد تغییر در وضعیت وابسته خود روی آورند. در حالی که مردم روستایی گاهی اوقات به نیروی کار و فعالیت خود تحرك می‌بخشند (مثلاً سیستم‌های زیرساختی و زیربنایی روستا را بهبود می‌بخشند) اما این اقدامات، به رویارویی با عوامل اصلی فقر و محرومیت آنها - یعنی وابستگی و دور بودن از اهرم‌های قدرت -

برخوردهای سطحی و غیر ضروری اجتناب ورزد و به دنبال پیدا کردن متحدانی باشد که از اقدامات او و همچنین از تداوم و گسترش آنها حمایت می‌کنند.

موانع عمده بر سر راه ایجاد تغییر

چرا وجود روشنگران توسعه روستایی امری ضروری است؟ علیرغم تلاش‌هایی که در جهت اصلاحات ارضی و بهبود وضعیت آموزش و بهداشت صورت می‌پذیرد، با این وجود، فقر روستایی به شکل گسترده‌ای در بسیاری از کشورهای رو به توسعه، جهره می‌نماید. بسیاری از جوامع روستایی، همچنان به دو گروه ثروتمند و فقیر - که گروه اول برخوردار از قدرت اجتماعی و سیاسی و گروه دوم فاقد آنهاست - تقسیم شده‌اند. این تقسیم دوگانه از دسترسی نابرابر و غیرعادلانه به منابع تولید و بهره‌کشی از محرومان، از طریق اخذ اجاره‌های بالا، ربا برداخت دستمزدهای کم، ناسی می‌شود. نهادهای اجتماعی - اقتصادی

و عاملیت متقابل و براساس یادگیری دوسویه با استفاده از روش‌ها و مجاری ارتباطی خاص محرومان با آنها برقرار سازد. در این ارتباط احترام به سنت‌ها و آداب و رسوم محرومان و موفق دادن خود با شیوه‌های کار و زندگی مردم روستایی امری ضروری است. لازم به ذکر است که نحوه کار روشنگر روستا به صورت رسمی و براساس ساعات اداری نیست.

يك روشنگر روستا (چه مرد و چه زن) باید علاوه بر این، از توانایی‌های لازم برای یاری رساندن به اقشار فقیر و محروم روستایی در جهت کسب مهارت‌های لازم، به منظور مقابله با موانع و محدودیت‌هایی که بر سر راه ایجاد تغییر وجود دارد، برخوردار باشد. غلبه بر این موانع و محدودیت‌ها، وجود توانایی لازم برای مقابله با تضادها و تنش‌هایی را که به هنگام برهم خوردن وضعیت متعادل اجتماعی روستا به وجود می‌آید، طلب می‌کند. روشنگر روستا باید با کاردانی و کیاست، با این تضادها و تنش‌ها برخورد کند. از

منجر نمی‌شود. ابداعات و ابتکارات غیر ارادی آنها معمولاً بقاء و تداومی نمی‌یابند و اغلب خصوصیات و ویژگی‌های يك مشارکت واقعی و حقیقی را کسب نمی‌کنند.

چنین وضعیتی مبنایی منطقی برای انگیزش محرومان روستایی از خارج از محیط روستا فراهم می‌آورد تا بدین طریق، به آنها کمک شود تا توانایی‌ها و قابلیت‌های خود را برای آغاز حرکتی در جهت رشد و تعالی - که مبتنی بر مشارکت فعال و سازنده خود آنها باشد - تقویت کنند.

چنین حرکت و تحولی معمولاً به طور خودجوش ایجاد نمی‌شود و توسعه نمی‌یابد. مردم نیازمند این هستند که انگیزش و امکانات لازم، از سوی افراد و مداخله‌گرانی صاحب مهارت از خارج یا داخل جامعه روستایی، برای آنها فراهم شود. بنابراین، شروع چنین حرکتی به مقدار زیادی بستگی به این دارد که انگیزش به چه طریقی ایجاد شود.

روشنگری

اولین وظیفه مداخله‌گر، روشنگری است (یعنی کمک کردن به مردم برای گسترش و افزایش توانایی‌های ذهنی و بنیه علمی خود). هنگامی که مردم به واری و تحلیل واقعیت‌های اجتماعی، درک امکان ایجاد تغییر، دست زدن به ابتکار و عمل و بازنگری نقادانه به اعمال خود قادر باشند، آن‌گاه می‌توان گفت که به آگاهی رسیده، همچون افراد آگاه عمل می‌کنند.

نقطه آغاز منطقی این فرایند، باید انگیزش مردم نسبت به کاوش در موقعیت و وضعیت زندگی و تجارب خود باشد. این فرایند البته «روش طرح مسئله»^{۱۴} را نیز در خود دارد. در این روش، واقعیت به عنوان محرکی برای کنکاش ذهنی ارائه می‌شود. در مقابل این روش، روش دیگری قرارداد که در بسیاری از طرح‌ها و برنامه‌های توسعه به کار برده می‌شود و در آن، تحلیل وضعیت اجتماعی توسط متخصصان خارج از محیط روستا هدایت و کنترل می‌شود. در روش طرح مسئله، طرح واقعیت موجود به عنوان يك مسئله معمولاً به شکل طرح سئوالاتی اساسی مانند چرا ما فقیر هستیم؟ صورت می‌پذیرد. بدیهی است مسایلی که مطرح می‌شود، بسته به بافت اجتماعی خاصی که با آن رو به رو می‌شویم، تغییر خواهد کرد. به عنوان مثال:

طرح مسئله می‌تواند بر موضوعات مربوط به تولید، بازاریابی، خرید مواد اولیه، تأمین اعتبار و قیمت‌ها متمرکز شود. وظیفه مهم روشنگری این است که به مردم کمک کند تا به جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته، به نتایجی در باره علل فقر خود

دست یابند. یا انجام این کار، اغلب رشته‌ای از محرومیت‌ها آشکار می‌شوند که عامل بوجود آمدن آنها نرخ بهره جنسی بر باخواری و روابط نابرابر کشاورزان خرده با با صاحبان زمین‌ها و تجار است. از رهگذر این کنکاش‌ها، مردم به این نتیجه می‌رسند که فقر خود را معلول شرایط حاکم بر محیط اجتماعی خود بدانند، و نیز در پی کشف راه‌های ممکن برای انجام اقدامات گروهی و دستجمعی به منظور جلب مجدد منافع از دست رفته خود برآیند. نتیجه منطقی «بیدار کردن وجدان‌ها»^{۱۵} (روشنگری) دست زدن به فعالیت‌ها و حرکت‌های سازمان یافته‌ای همچون ایجاد تشکلهای گروهی، آزمون تولید به روش گروهی و مطالبه سهم بیش‌تر از منابع ملی، از سوی مردم خواهد بود.

● روش طرح مسئله را در موقعیت‌هایی که صاحبان زمین‌های بزرگ (که گاهی اوقات از سوی دیوانسالاری حاکم نیز حمایت می‌شوند) مانع اجرای اصلاحات ارضی می‌شوند نیز می‌توان به کار گرفت. در این مورد، ممکن است ضروری به نظر رسد که روشنگران روستا اذهان محرومان روستایی را نسبت به تغییرات قانونی ایجاد شده در جهت کمک به آنها آگاه کنند و از این رهگذر،

تلاش‌ها را می‌توان اظهار وجودی از سوی محرومان دانست. جایی که نگرانی اصلی مردم نبودن اشتغال و فرصت‌های شغلی کافی است، اغلب جست و جویا و تحقیقات بر روی کشف راه‌ها و روش‌هایی برای ایجاد و گسترش «خوداشتغالزایی»^{۱۵} متمرکز می‌شود. و اغلب، ایجاد تشکلهای گروهی، اولین گام در این جهت به حساب می‌آید.

● روش تجزیه و تحلیل اجتماعی را می‌توان در مورد طیف وسیعی از محرومیت‌های اجتماعی (مانند نادیده گرفتن حقوق اولیه انسانی، چه از سوی طبقات نخبه و چه از طرف مقامات حکومتی) به کار گرفت و از رهگذر آن، «ترك قائم به ذات»^{۱۶} محرومان را شتاب بخشید تا خود انسانی‌شان را ابراز کنند. روشنگری در زمینه بهداشت و مسایل آموزشی می‌تواند نقشی حیاتی داشته باشد و آگاهی مردم را در باره آفت‌های اجتماعی، وسیع‌تر و نمایان‌تر علل موجد بهداشت نامناسب و بیسوادی آنها، ارتقاء دهد.

بیدار کردن وجدان‌ها یا آگاه کردن اذهان (به عبارت دیگر همان روشنگری) فعالیت نیست که تنها یکبار انجام شود. مردم هنگامی که درک خود را از واقعیتی که در پی تغییر آن هستند، افزایش

● بنا به اعتقاد روشنفکران روستا، جریانات نامناسب اجتماعی، مانع از ظهور و بروز خلاقیت مردم شده، آن‌ها را نسبت به نوآوری منفعل و بی‌میل می‌کند. بنابراین آنچه مورد نیاز است، وجود شیوه‌ها و روش‌های جدیدی از تعامل اجتماعی است که موجب حیات دوباره اقشار محروم روستایی شود.

● علیرغم تلاش‌هایی که در جهت اصلاحات ارضی و بهبود وضعیت آموزش و بهداشت صورت می‌پذیرد، در بسیاری از کشورهای درحال توسعه، فقر روستایی به شکل گسترده‌ای چهره می‌نمایاند.

● وظیفه مهم روشنگری این است که به مردم کمک کند تا به جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته و در باره علل فقر خود به نتایجی دست یابند.

دادند، از این آگاهی به دست آمده، به عنوان مبنایی برای اقدام بعدی خود استفاده می‌کنند. بدیهی است که کیفیت هر عمل و اقدامی براساس درس‌ها و تجاربی که از تحلیل نقادانه و موشکافانه نقاط ضعف و قوت اعمال و اقدامات قبلی کسب شده‌اند، بهبود پیدا می‌کند.

تسهیل

روشنگری شرط لازم برای انجام حرکت‌ها و اقدامات گروهی از سوی محرومان روستایی است، اما همیشه کافی نیست. عوامل متعددی در منفعل

موجب آگاهی مردم و حرکت‌های سازمان یافته آنها شوند.

● مردم ممکن است مسایلی مانند تضییقات و بیعدالتی‌های موجود در روابط کاری خود مانند دستمزدهای کم، تخطی از قوانین حداقل دستمزد و به تعویق افتادن پرداخت‌ها را مورد بررسی و تعمق قرار دهند. در این حالت، بیداری وجدان‌ها (آگاه کردن اذهان) می‌تواند به مبارزه برای دستمزدهای بیش‌تر منجر شود که هم باعث افزایش سطح درآمد و هم افزایش اعتماد به نفس آنها خواهد شد. علاوه بر آن، این مبارزات و

باقی ماندن محرومان نقش دارند. با توجه به وابستگی عمیق وریشه‌دار، روحیه تسلیم‌پذیری و عدم تجربه در شروع و هدایت حرکت‌های گروهی، آنها برای افزایش میزان اعتماد خود به توانایی‌شان در ایجاد تغییر در وضعیت موجود، به فرصت بیش‌تری نیاز دارند. از این رو، روشنگر روستا در گام بعدی بایستی تسهیلات لازم را برای آنها فراهم آورد. یعنی به محرومان روستایی در کسب مهارت‌های عملی و افزایش میزان دستیابی آنها به منابع مادی، یاری رساند و حتی چنانچه لازم باشد، در این زمینه، به طور عملی نیز از آنها حمایت به عمل آورد.

روشنگران که از آموزش رسمی، دانش وسیع و

موقعیت‌های خاص اجتماعی - از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

● ارائه خدمات مشاوره‌ای به منظور یاری رساندن به مردم در زمینه تهیه و تنظیم طرح‌ها و پروژه‌های آنها. به عنوان مثال، کمک در تهیه طرح‌های اجرایی برای عملی کردن برنامه‌ها و فعالیت‌های مورد نظر محرومان.

● مساعدت به محرومان در زمینه بهبود وضعیت دسترسی آنها به منابع مادی، البته به گونه‌ای که برای آنها هیچ‌گونه وابستگی ایجاد نکند. به عنوان مثال، اعتبارات بایستی به صورت عاملی در جهت افزایش میزان خوداتکایی محرومان عمل کند. نه به عنوان مانعی در این راه.

● بیداری وجدان‌ها می‌تواند به مبارزه برای دستمزدهای بیشتر منجر شود؛ که هم باعث افزایش سطح درآمد و هم افزایش اعتماد به نفس آن‌ها خواهد شد. به علاوه این مبارزات و تلاش‌ها را می‌توان اظهار وجودی از سوی محرومان دانست.

● ملاک و معیار قاطع در زمینه رشد توانمندیها و قابلیت‌های مردم، توانایی آن‌ها نسبت به کاهش و نهایتاً حذف نیاز به روشنگری و تسهیل خارجی است. این موضوع متضمن آن است که مردم صراحتاً اظهار کنند که توانایی گرداندن امور مربوط به خود را دارند.

موقعیت و ارتباطات اجتماعی برخوردارند، می‌توانند به عنوان افراد مرجع جهت کمک به گروه‌های مردم برای فایق آمدن بر مشکلات و مسایل عملی و اجرایی‌شان، عمل کنند. میزان و نحوه تأمین تسهیلات مورد نیاز، بسته به موقعیت‌ها و منابع مختلف، تفاوت خواهد کرد، اما روی هم‌رفته تسهیل به صورت‌ها و اشکال زیر نمود می‌یابد:

● تسهیل در کسب مهارت‌های بنیادی، خصوصاً سوادآموزی، مهارت‌های مدیریتی (مانند ممیزی، بایگانی و...) و مهارت‌های فنی (به عنوان مثال در کشاورزی، صنایع کوچک و بهداشت). البته این لزوماً بدان معنا نیست که روشنگر شخصاً امکان کسب چنین مهارت‌هایی را فراهم می‌آورد، بلکه وی دسترسی مردم به خدمات دولتی، نهادها، مؤسسات و افراد صاحب مهارت را تسهیل می‌کند.

● مساعدت به گروه‌های مردم در جهت گسترش تماس‌ها و ارتباطاتشان با آن دسته از مؤسسات رسمی و نهادها و ادارات دولتی که به نحوی در برنامه‌های اجرایی آنها ذریبط هستند. مردم به اطلاعات و آگاهی‌هایی در باره روش‌های قانونگزاری، سیاست‌ها و برنامه‌ها، طریق قانونی انجام کارها و روش‌ها و مجاری ارتباطی نیاز دارند. از این رو، تسهیل دسترسی محرومان به منابع و مراجع قانونی - بویژه در بعضی از

خارجی (روشنگر) در گذر از مراحل متعددی محقق می‌شود. مردم از طریق تجارب حاصل از فعالیت‌های جمعی و مشارکتی، مهارت‌های خود را گسترش خواهند داد و بنیانی از اعتماد و اطمینان برای فایق آمدن بر وابستگی روانی عمیق و روحیه تسلیم‌پذیری خود، ایجاد خواهند کرد. برای دستیابی به این هدف، روشنگر روستا باید با ایجاد زمینه‌ها و موقعیت‌هایی که مردم بتوانند بدون مداخله خارجی تصمیم‌گیری و اقدام به عمل کنند، به یاری آنها بشتابند. تغییر تدریجی و نظام یافته‌ای در نقش روشنگر روستا به وجود خواهد آمد. به این صورت که روشنگر کم‌کم به جای برقراری تماس با یک یک اعضای گروه‌ها، تنها با کادرهای درونی آنها، و به جای سر و کار داشتن با یک یک گروه‌های ایجاد شده، تنها با اتحادیه متشکل از گروه‌های مختلف، سر و کار پیدا خواهد کرد. همچنین به تدریج توجه روشنگر از موضوعات و مسایل جزئی (که تنها به یک یا چند گروه مربوط می‌شود) به سوی موضوعات و مسایل مهم‌تر و فراگیرتری که با تعداد بیش‌تری از گروه‌ها ارتباط پیدا می‌کنند، معطوف خواهد شد.

حذف نهایی مداخله‌گر خارجی (روشنگر) لزوماً به معنی عدم حضور او در میان مردم نیست، بلکه نشانگر مرحله‌ای است که مردم دیگر برای فکر کردن و عمل کردن به مداخله‌گر وابسته نیستند. در این مرحله، آنها توانایی خود را برای تصمیم‌گیری و اقدام به طور مستقل، صراحتاً اظهار می‌کنند. البته در آن دسته از جوامع روستایی که علایق و گرایش‌های حاکم ممکن است مقاومت قوی در برابر انجام اقدامات و حرکت‌های گروهی از طرف محرومان نشان دهند، جریان تسهیل می‌تواند برای مدت طولانی‌تر ادامه پیدا کند.

روشنگران داخلی

روشنگران داخلی افرادی از اعضای تشکلهای مردمی هستند که در جریان حرکت‌ها و عملکرد مردم ظهور پیدا می‌کنند و صاحب مهارت‌های لازم جهت تقبل امر روشنگری و تسهیل در میان جوامع خود هستند. اولین فرصت و موقعیت برای ظهور این افراد، مرحله اول، یعنی مرحله «خودکاوی»^{۱۷} است. آن دسته از افرادی که از سطح درک و آگاهی اجتماعی بالاتری برخوردارند، اولین کسانی هستند که اندیشه‌های جدید را می‌پذیرند و دیگر افراد جامعه را به اقدام برای تغییر وضعیت موجود ترغیب می‌کنند.

ظهور و بروز مهارت‌های روشنگری، فرایندی است که در عبور از مراحل بی‌دری، پس از ایجاد تشکلهای گروهی و نیادر به انجام اقدامات

● ایجاد فضا و زمینه برای فعالیت‌ها و اقدامات مردم. در بعضی از نظام‌های زراعی ممکن است ثروتمندان از طریق عدم استخدام یا عدم پرداخت وام و یا با توسل به زور در برابر ایجاد تغییر در وضع موجود، مقاومت کنند. در این مورد، روشنگر روستا می‌تواند از طریق ارتباطات اجتماعی خود و نیز با ایجاد پشتیبانی سیاسی، حمایت لازم را برای اقدامات مردم فراهم آورد.

حذف تدریجی روشنگر

ملاک و معیار قاطع و تعیین کننده در زمینه رسیدن توانمندی‌ها و قابلیت‌های مردم، توانایی آنها نسبت به کاهش و نهایتاً حذف نیاز به روشنگری و تسهیل خارجی است. این موضوع متضمن آن است که مردم صراحتاً اظهار کنند که توانایی گرداندن امور مربوط به خود را دارند. تحقق این امر، یعنی توانا شدن مردم و بی‌نیاز شدن آنها از روشنگری و حمایت خارجی، مستلزم این است که روشنگر به مرور نقش خود را در گردش امور و عملیات روزمره گروه‌های مردم، تقلیل دهد و تلاش خود را بیش‌تر بر افزایش ظرفیت‌ها و توانایی‌های کادرهای داخلی - که از میان طبقات محروم و تشکلهای گروهی آنها ظهور کرده‌اند - متمرکز سازد.

تقلیل و در نهایت، حذف نقش مداخله‌گر

خاص، به تحقق می‌رسد. این مهارت‌ها، به مرور در میان شمار بیش‌تری از مردم تعمیم پیدا کرده، به عده معدودی منحصر باقی نمی‌مانند. یک فرد هنگامی به عنوان یک روشنگر داخلی شناخته خواهد شد که دیگران ظرفیت و توانایی او را در روشنگری و تسهیل اقدامات و اعمال خود تصدیق کنند. چنین روشنگرانی در وهله اول، از میان افرادی که قبلاً در فعالیت‌های اجتماعی عام‌المنفعه شرکت داشته، صاحب تجارب و مهارت‌های عملی هستند، ظهور پیدا می‌کنند، اما با گذشت زمان، روشنگران داخلی، محصول جریان رو به پیش مشارکتی خواهند بود. با توجه به ماهیت پویا و خودجوش ظهور روشنگران داخلی، طبیعتاً آموزش آنها نمی‌تواند فعالیتی یکباره و ایستا باشد، بلکه این آموزش، باید متناسب با نیازمندی‌های روزافزون روشنگرانی باشد که به مرور در جریان پیشروی فعالیت‌ها و حرکت‌های مردمی به وجود می‌آیند. به همین علت، روشنگر خارجی بایستی در جهت ایجاد و گسترش یک نوع توانایی آموزشی خودجوش در میان تشکلهای مردم به مردم مساعدت کند.

روشنگری نیز بایستی تحت پوشش آموزش قرار بگیرد (یعنی ایجاد و گسترش مهارت‌های مورد نیاز برای شروع به خودکاو و دست زدن به حرکت‌ها و اقداماتی در جهت ایجاد تغییر) و مهارت‌های عملی (یعنی آن مهارت‌هایی که برای ارتقاء و بهبود ظرفیت‌ها و توانایی‌های مردم برای اجراء و اداره اقدامات و حرکت‌هایشان، مورد نیازند).

تعاریف

روشنگران روستا معترضند که اصطلاحات مورد استفاده برای تشریح و توصیف کار آنها، فاقد تعاریف دقیق است. فهرست زیر با بهره‌گیری از مطالب نگاشته شده پیرامون روشنگری به عنوان راهنمایی برای افرادی که آشنایی با موضوع ندارند، تهیه و تنظیم شده است.

روشنگری^{۱۸}: روشنگری یعنی مساعدت به مردم برای اینکه بتوانند بیندیشند، تأمل کنند و بدون اتکاء به دیگران، دست به عمل بزنند. این مساعدت به صورت کمک به مردم برای گسترش دادن ظرفیت‌ها و توانایی‌ها و بنیان‌دانش و آگاهی خود، نمود پیدا می‌کند.

خودبایی^{۱۹}: فرایندی است که مردم در آن آگاهی عمیقی هم از واقعیتی که زندگی آنها را شکل می‌دهد و هم از ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود برای تغییر آن واقعیت، به دست می‌آورند. تسهیل^{۲۰}: عبارت است از مساعدت به مردم در جهت کسب مهارت‌های عملی، افزایش میزان دسترسی خود به منابع مادی و مبادرت به انجام اقدامات علمی.

توسعه روستایی مبتنی بر مشارکت^{۲۱}: فرایندی است که در آن، مردم روستایی به خودآگاهی رسیده، تشکل یافته، در عکس‌العمل نسبت به محرومیت‌های خود حرکتی خلاق را در جهت تغییر وضعیت موجود آغاز می‌کنند. تعامل فکر و عمل^{۲۲}: عبارت است از فعل و انفعال متقابل میان فکر و عمل و تفکر نظام یافته بر اعمال و اقدامات.

طرح مسئله^{۲۳}: طرح واقعیت نزد مردم به عنوان مشکلی که بایستی در مورد آن به تفکر نقادانه بنشینند. خوداتکایی^{۲۴}: نمودی است از ایمان و اعتقاد شخص به توانایی‌های خود و احیاء و بازسازی



ترغیب و تشویق مردم به غور و بررسی در احوال و وضعیت زندگی و تجارب خود باستی نقطه آغاز منطقی در فرآیند ارتقاء ظرفیتهای فکری و ذهنی آنها باشد.

توانایی‌هایی که در جریان وابستگی و استثمار، از دست داده است.

خوداتکایی و مشارکت دو ارزش اساسی انسانی نظریه روشنگری

روشنگران روستا در جهت کمک به رشد و تعالی محرومان روستایی به عنوان افرادی خلاق و آفرینشگر، بایستی دو ارزش بنیادی انسانی را تعالی ببخشند:

یکی «خوداتکایی» که دستیابی به آن مستلزم ایجاد ترکیبی از توانایی‌ها و قابلیت‌های مادی، فکری، سازماندهی و مدیریت است. ظرفیت و توانایی خوداتکایی در محرومان از طریق تلاش‌های جمعی و گروهی شکل می‌گیرد و رشد و گسترش پیدا می‌کند. در یکی از گزارش‌های H.O آمده است که شرکت در حرکت‌ها و تلاش‌های جمعی بایستی زاینده نیاز و ضرورتی باشد که مردم روستایی در درون خود، احساس می‌کنند و نه اجبار.

ارزش اساسی و بنیادی دیگر «مشارکت» است. اقدامات و ابتکارات مردم برای دستیابی به خوداتکایی در یک چهارچوب جمعی از تصمیم‌گیری و اقدام مشارکتی، به عمل درمی‌آیند. مشارکت هم ابزاری است برای انجام فعالیت‌های متکی به خود، و هم وسیله‌ای برای برآورده کردن نیاز اساسی انسان. مشارکت را بایستی فرایندی دانست که در آن اقدامات و ابتکارات مردم به وسیله فکر و اندیشه خود آنها هدایت می‌شود و در این فرایند، از ابزارها و فرایندهایی استفاده می‌کنند که بر آنها کنترل مؤثر خود را اعمال می‌کنند.

روشنگران خود ممکن است به مانع تبدیل شوند

مشکل‌ترین بخش کار روشنگران روستا آن است که بتوانند به رابطه‌ای متقابل (دوسویه) و به دور از سلطه یکجانبه میان خود و محرومان روستایی، دست پیدا کنند. ارزیابی پروژه‌ای در قبلیین نشان داد که «این امر که روشنگران توسعه روستایی ممکن است خود به موانع بزرگی برای محرومان روستایی تبدیل شوند، به آسانی ممکن است به فراموشی سپرده شود. زیرا ما انسان‌ها گاهی اوقات از تمایل خود نسبت به تحمیل ارزش‌ها، دیدگاه‌ها و نگرش‌های شخصی‌مان بر دیگران غافل می‌شویم».

تحقیق دیگری که در بنگلادش صورت گرفت، آشکار ساخت که روشنگران روستا در اجرای یک پروژه، تصمیمات اساسی را بدون مشورت با

محرومان روستایی اتخاذ کرده بودند. علاوه بر این، محرومان نیز وابستگی مادی رو به گسترشی به روشنگران پیدا کرده بودند. در تحقیق مذکور آمده است: به نظر می‌رسد خدمات مالی (اساساً اعطای وام) وابستگی جدیدی را در میان مردم ایجاد کرده است و منجر به رشد و رابطه نابرابری میان مردم و روشنگران شده است». تحقیق مذکور علت این امر را «نگرش مردم به روشنگران به عنوان مأموران دولت و ادامه نیاز آنها به مساعدت روشنگران در مشاوره جهت اخذ وام^{۲۵}» می‌داند. علاوه بر این، روشنگران نیز هیچگونه تلاش جدی برای نقد کارها و روش خود به عمل نیاوردند. تحقیق فوق متذکر شد که تربیت روشنگران خارجی «اساساً امری یکباره» بوده، توجه کافی به موضوعات اساسی روشنگری همچون تقلیل تدریجی وابستگی مردم به روشنگران و تربیت روشنگران داخلی از میان گروه‌های مردم، نشده است.

معمداً، گاهی اوقات محرومان روستایی حقوق و اختیارات خود را گوشزد می‌کنند. یک روشنگر توسعه روستایی به یک مقام ILO گفت: «هنگامی که آنها (مردم) با من مجادله می‌کردند، تمام وجودم از هراس خیس عرق می‌شد، اما من خوشحال بودم، زیرا این همان روحیه‌ای است که ما باید در پی تشویق و تعالی آن باشیم. آنها (مردم) گفتند که هر چند از من انتقاد می‌کنند، اما به من علاقه‌مند هستند».

نظر به اینکه «ابتکار قائم به ذات^{۲۶}» در یک چهارچوب و بستر اجتماعی، جوهره اصلی مشارکت را تشکیل می‌دهد از این رو، ایجاد سازمان‌هایی متشکل از محرومان روستایی، ابزار تسهیل‌کننده‌ای در جهت محقق ساختن مشارکت به شمار می‌رود. با این وجود، سازمان‌ها معمولاً از قدرت و اختیاراتی برخوردار می‌شوند که ممکن است بذر سلطه جویی را در آن‌ها پیوراند و در نتیجه به مانعی در

راه بروز ابتکارات و خلاقیت‌های مردم تبدیل شوند. چنانچه از اتحاد و به هم پیوستن سازمان‌های کوچک ایجاد شده به تدریج اتحادیه‌ها و تشکیلات گسترده‌تری در سطوح بالاتر ایجاد شود، تضاد میان روحیه سلطه جویی سازمانی و روحیه تحقق بخشیدن به مشارکت به نفع تفوق سازمانی افزایش پیدا خواهد کرد. هر چند وجود نوعی تشکیلات که نماینده خواسته‌ها و آرمانهای مردم باشد، ناگزیر می‌نماید. اما اعضای چنین تشکیلاتی همواره با این مشکل رو به رو خواهند بود که از وفادار باقی ماندن نماینده خود به خواسته‌ها و آرمان‌هایشان، کسب اطمینان کنند.

این مشکل، خود منشأ ایجاد مشکل بزرگ‌تر می‌شود و آن ایجاد شکاف و فاصله خبری و اطلاعاتی میان رهبران و گردانندگان سازمان و اعضای ساده آن است. مسلماً در میان مردم افرادی وجود دارند که درک عمیق‌تری از نیاز به ایجاد تغییرات اجتماعی دارند و این افراد از توانایی بیش‌تری در درک و نظام دادن به ایده‌ها و سازماندهی فعالیت‌ها و اقدامات نسبت به بقیه، برخوردارند. و نیز اینکه معمولاً چنین افرادی تمایل به رهبری و هدایت دیگران دارند، در مراحل اولیه فرایند مشارکتی غالباً اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. اما دغدغه و نگرانی‌ای که وجود دارد این است که این رهبران به خواسته‌ها و نیازهای مردم، یعنی کسانی که آنها را نماینده خود می‌دانند، وفادار باقی بمانند و تعامل میان آنها و اعضای به گونه‌ای باشد که به کاهش فاصله و شکاف اطلاعاتی منجر شود، نه به ایجاد وابستگی جدید. بنابراین، توانایی مردم برای جلوگیری از رشد روحیه سلطه جویی درونی در سازمان، بایستی یک عنصر اساسی در آگاهی سازمانی و تشکیلاتی باشد. این نیروی خنثی‌کننده باید همواره حضور خود را حفظ کند تا بتواند با قدرت رسمی سازمانی مقابله کرده، بر آن پیشی بگیرد.

* زیرنویس:

- 1- rural development animator
- 2- development workers
- 3- educator activists
- 4- collective self - refelected awareness
- 5- Non - governmental orgahizations
- 6- soual activists
- 7- group organizers
- 8- group promoters
- 9- Change agents
- 10- para - professionals
- 11- Pilot activities
- 12- delivery approach
- 13- Problem-posing approach
- 14- Consaentization
- 15 q xrig q rX-ipuXrZy
- 16 q xrig q Xp?oioewyopZ
- 17 q xrig q oZhiotu
- 18 - ahimation
- 19 - cohientization
- 20 - Facilitaion
- 21 - participatory development
- 22 - Praxis
- 23 — problemization
- 24 - self - reliance
- 25 - loan - supervision
- 26 - self — initiative